



فرهنگی

عاطفه قزّمی

## زنده به گوری مدرن در قرن آخر الزمان



اشاره:

زن، یک انسان، یک بشر، یک ابزار، در مرتبتی برابر با مرد یا در جهای پستتر و پایین‌تر، جنس اول یا جنس دوم، یک شر اجتناب‌ناپذیر یا مایه سکونت و آرامش دل؟! و یا ... زن واژه‌ای پیچیده است که می‌توان در وصف فلسفه وجود، حقوق و منزلت و توانایی‌های او سطرها و سطرها نگاشت، بر طبل توخالی «تشابه حقوق زن و مرد» با نام فریبنده «تساوی حقوق» کوبید، اعلامیه صادر کرد، کنوانسیون به تصویب رساند و با واژگانی زیبا و فریبنده آنهایی را که بویی از درک اسرار خلقت و فلسفه آفرینش به مشامشان نرسیده به تحسین واداشت. موجودی که نیمی از جامعه انسانی را به خود اختصاص داده و به راستی ادعای آن می‌رود که در طول تاریخ بشر از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه بوده است. حتی در مقاطعی، از طبیعی‌ترین و مسله‌ترین حقوق خود از سر اجبار یا تسلیم یا عدم آگاهی محروم بوده است. در این نوشتار سعی خواهیم کرد نگاهی کوتاه و گذرا به بحث حقوق و شخصیت زن از دیدگاه آخرین رسول آزادی و رحمت و مکتب نورانی او در مقایسه با تفکر حقوق بشر مداران عصر معاصر داشته باشیم.

حافظه تاریخ از یاد نبرده است جفای عظیمی را که در دوران تاریک جاهلیت بر این جنس مظلوم روا می‌شد. جفایی که گاهی قلم از ذکر آن شرم می‌کند، از محروم کردن از بخش بسیار عظیمی از حقوق چون استقلال مالی و اقتصادی و ازدواج‌های اجباری گرفته تا تجاوز در معابر عمومی به عنوان یک رویه عادی و زنده به گور کردن به جرم سنگین زن بودن. دورانی سیاه از تاریخ بشریت که زن را مبدأ و مأخذ شرور و وسوسه‌ها می‌دانستند، یا او را طغیالی وجود مرد به حساب می‌آوردند و در ناحیه استعداد‌های روحانی و معنوی او معتقد بودند که زن «نمی‌تواند» به مقامات معنوی و الهی دست یابد. اعتقاداتی که تمام ریشه در خرافه و جهل و روحيات مردسالاری حاکم داشت.

«حتی در سرزمین اروپا نیز، زن موجودی بی‌ارزش بود که در قاموس آمارگران بشریت با هیچ طبقه‌ای سرشماری و آمارگیری نمی‌شد. دانشمندان و فلاسفه آن روزی گفتند آیا در نهاد این عجوبه هستی، روح و روانی وجود دارد یا نه؟ و اگر دارد، روح انسانی است یا حیوانی؟ و به فرض آنکه روح انسانی است وضع اجتماعی آن در برابر مردان آیا مانند بردگان است یا کمی بهتر از آن؟!...» و خلاصه این که زن تنها و تنها «گوی بازی بازی‌کنان شهوت» بود.

در این هنگامه حاکمیت جهل و خرافه و ستم بود که خداوند آخرین رسولش را برای هدایت آنان که انحراف، تمام روزه‌های عقل و منطقشان

را بسته بود فرستاد. اسلام به عنوان اولین مکتب دینی و اخلاقی و اجتماعی، زن را به عنوان مسئله مهم زندگی و متمم حیات انسانی به کامل ترین وجه ممکن در مسائل اجتماعی، اخلاقی و حقوقی خود مطرح نمود.

و این انقلاب، نهضت بزرگی بود که طومار جاهلیت را درید و این حقیقت را به دنیای بشری اعلام کرد که زن و مرد از نظر دارا بودن روح کامل انسانی و روح باقی برای حشر و نشر در قیامت، مساوی اند و هیچ کدام به سبب جنسیت خود بر دیگری برتری ندارند بلکه ملاک ارزش گذاری در نزد خالق، تنها و تنها تقواست و بس.

رسول خدا ﷺ در زمانهای که «نکاح شغار»<sup>۱</sup> به عنوان یکی از مظاهر اختیار داری مطلق پدران در تزویج دخترانشان مرسوم بود، خطاب به علی بن ابی طالب (ع)، هنگامی که به خواستگاری فاطمه زهرا (س) آمدند، فرمودند: «باید نظر فاطمه (س) را جویا شوم.» و به این ترتیب یکی از حقوق مسلم زنان را که حق انتخاب همسر بود در میان نگاههای متحیر آنان که پدر را عناندار مطلق در این عرصه می دانستند به رسمیت شناخت. همچنین آیاتی از قرآن کریم، به این نکته اشاره دارد که مهر زن متعلق به خود اوست و مرد باید در تمام مدت زناشویی عهده دار تأمین مخارج زندگی زن باشد و در عین حال درآمدی که زن تحصیل می کند و نتیجه کار اوست تنها و تنها به خودش تعلق دارد. و در روزگاری که حتی برای پیش پا افتاده ترین امور، رأی و نظر زنان نقشی نداشت، اسلام آمد و در مسئله مهم بیعت با حاکم اسلامی برای زنان نقشی همپای مردان قائل شد.

پیامبر اعظم، حضرت محمد ﷺ آمد و فریادگر حریت و شخصیت و حقوق و استقلال فکری این جنس مظلوم تاریخ شد. اما هرگز در این طریق - آنچنانکه امروز داعیه داران حقوق زن تلاش می کنند - راه افسراط و تفریط نیمود و در عین حالی که زنان را با حقوق انسانی شان آشنا کرد آنان را به تمرّد و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مخالف تشویق نکرد و به بهانه دفاع از حقوق زن، نهاد خانواده را، به عنوان امن ترین پایگاه اجتماعی، متزلزل و ویران نساخت.

هر کس اندک آشنایی با فلسفه نظام حقوقی ایران در مکتب نورانی اسلام داشته باشد تردیدی به خود راه نمی دهد که اسلام بزرگترین خدمت ها را نسبت به زن روا داشته است.

اما مسئله ای که جای بحث و تأمل دارد این است که چگونه شد که پس از گذشت قرن ها از ظهور آخرین مکتب الهی، با تمام قواعد و اصولی که به واسطه آن زنان در مرتبت حقوقی، مساوی با مردان قرار گرفتند، به یکباره اسلام به عنوان آئین تحقیر و طرد شخصیت زن مطرح شد؟ این در حالی است که قدمت نظریات آنان که سنگ دفاع از حقوق زن را به سینه می زنند به قرن بیستم میلادی برمی گردد و بر هر محقق و تاریخ نگاری واضح است که تا اوایل قرن بیستم هر چه در اطراف حقوق بشر بحث می شد مربوط به حقوق ملت ها در برابر دولت ها و یا حقوق طبقات زحمتکش در برابر کارفرمایان و اربابان بود. مسئله حقوق زن در قدیمی ترین کشور مدعی دموکراسی یعنی انگلستان در اوایل قرن بیستم مطرح شد و ایالات متحده آمریکا و جمهوری فرانسه - که نام مهد آزادی ها را با خود به یکدک می کشد - در قرن بیستم تسلیم این امر شدند.

چنانکه ملاحظه می شود داعیه تساوی حقوق زن و مرد که امروز برای اروپاییان تازگی دارد در ۱۴ قرن پیش در منشور حقوقی و اخلاقی رسول رحمت و آزادی آمده است.

اما یقیناً اختلافاتی در این بین به چشم می خورد. اختلافاتی که به نوع شناخت از جسم و روح و روان زن و درک اسرار خلقت برمی گردد. اختلافاتی که به معنای واژه «تبعیض» مربوط می شود. به تفسیرهای متفاوت از واژه «آزادی» برمی گردد و گاه معنای «مساوات» را با «عدالت» خلط می کند.

### زن در آئینه تفکر غرب

پرواضح است که غرب هنگامی به مسئله حقوق زن روی خوش نشان داد که نظام سرمایه داری به کار زنان نیازمند شد. ویل دورانت، مورخ معاصر آمریکایی در این باره می گوید: «آزادی زن از عوارض انقلاب صنعتی است» و سپس در توضیح این مطلب می افزاید: «زیرا انقلاب صنعتی در درجه اول موجب شد که زن نیز صنعتی شود، آن هم تا بدان پایه که بر همه نامعلوم بود و هیچ کس خواب آن را هم ندیده بود. زنان کارگران ارزانتری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می دادند... نخستین قدم برای آزادی مادرزادگان ما قانون ۱۸۸۲ بود. به موجب این قانون زنان بریتانیای کبیر از امتیاز بی سابقه ای برخوردار می شدند و آن این که پولی را که به دست می آوردند حق داشتند برای خود نگه دارند. این قانون اخلاقی عالی... آنان را از بندگی و جان کندن در خانه رها نید، گرفتار جان کندن در مغازه و کارخانه کرده است.»

نهضت دفاع از حقوق زن با شعارهای زیبا و فریبنده آمد و با وجود این که توانست بخشی از حقوق از یاد رفته زنان را احیا نموده و باری از بدبختی های آنها را کم نماید اما بار عظیمی از گرفتاری و حقارت را نیز که می توان از آن به عنوان «تحقیر مدرن زنان» یاد کرد، بر شانه تحمل این قشر افزود.

وقتی از تساوی در تمام زمینه ها بین زن و مرد، بدون در نظر گرفتن تفاوت های بیولوژیک، فیزیولوژیک و روانی سخن می گوئیم، نتیجه آن می شود که زنان رها شده از قید تبعیض های سابق!!! مجبورند در کارخانه ها «وزنه های سنگین ۲۵ پوندی» را که سابقاً فقط مردها می توانستند و باید بلند می کردند به دلیل این که دیگر تبعیضی در کار نیست بلند کنند و سر تا پا کوفته و مجروح و زخمی شوند!

نتیجه این می شود که دیگر هیچ مردی موظف به تأمین مخارج همسرش نیست و زن با وجود این که از لحاظ توانایی های جسمی از مرد ضعیف تر بوده و مسائلی چون بارداری و وضع حمل و حضانت کودک شیر خوار بخش زیادی از نیرو و قوای او را به تحلیل می برد، باز موظف است برای تأمین معاش خود تن به هر زحمتی و بعضاً سختی بدهد. و این از بلاهای مدرنی است که دامنگیر زن در جوامع غربی شده است! از تمام این بلاها مهم تر و افزون تر، تقاسیم غلطی است که از واژه «مقدس» آزادی می شود. «آزادی زنان»، چه ترکیب زیبا و وسوسه انگیزی! اما به راستی مفهوم این آزادی در منشور تفکر غرب چیست و حریم آن تا کجاست؟

امروز دیگر هیچ زنی را در اروپا و آمریکا زنده به گور نمی کنند اما در این «عصر جاهلیت مدرن» با بهره کشی از جاذبه های جسمانی و شهوانی زن، در کاباره ها و کازینو ها تمام شخصیت فکری و حرمت انسانی او را زنده زنده به گور هوسرانی مردان می فرستند. حقیقت این است که زن آزاد شد تا بازار مصرف گرم تر شود. اجناس لوکس را فروشندگان زن بهتر می توانند بفروشند!!!

زن از قیود دست و پاگیر خانواده آزاد شد تا آمار طلاق، همسرآزاری، خودکشی زنان و تک زیستی ها بالا رود. زن آزاد شد تا با یک برنامه پیچیده و حساب شده بدون آنکه خود بفهمد به بردگی درآید. امروز برخی از کشورهای صنعتی از جمله آلمان به عنوان مرکز واردات و فروش دختران جوانی که بیشتر آسیایی هستند به حساب می آیند. و برخی از کشورهای در حال توسعه مثل تایلند، اقتصاد خود را بر اساس تجارت بین المللی «سکس» استوار کرده اند به گونه ای که سالیانه میلیون ها جهانگرد و دگر جنس خواه را از کشورهای مختلف به خود جذب می کنند. شاید جالب باشد که بدانید حتی مجازات روسپیگران - یا به اصطلاح داعیه داران حقوق زن و کارگران جنسی! - از سوی دولت ها خلاف قاعده بوده و گامی در جهت تضعیف حقوق این قشر از زنان!!! است و دولت ها باید با وضع و اجرای مقررات مناسب، ایمنی و بهداشت این کارگران جنسی را فراهم آورند!!!

واقعیاً بشر به کجا می رود؟ و سرانجام این راه پر مخاطره به کجا خواهد انجامید!!!

### قصه کنوانسیون

کسانی که اهل مطالعه و تحقیق باشند و یا اخبار و اطلاعات را پی گیری کنند حتماً عنوان «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» را طی این چند سال اخیر مکرراً دیده یا



شنیده‌اند. کنوانسیون در راستای احیای آنچه حقوق زنان خوانده می‌شود با تأکید بر رفع هرگونه اشکال تبعیض و نابرابری بین دو جنس به سبب جنسیت آنها. و البته برای الحاق کشورها به این کنوانسیون و پذیرش و پایبندی به آن، دست‌های پیدا و پنهان فراوانی در کار است، اما به راستی روح این کنوانسیون چیست و مفاد آن چه الزاماتی را به همراه دارد؟ اولاً در مورد واژه تبعیض که در عنوان کنوانسیون آمده است جای بحث و تأمل فراوان وجود دارد. تبعیض از نگاه صادر کنندگان کنوانسیون فوق‌الذکر «به معنای هرگونه تمایز، استعمار (محرومت) یا محدودیت بر اساس جنسیت است.»

با وجود این که صادر کنندگان کنوانسیون قائل به تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی موجود در زن و مرد بوده‌اند اما در آن گفته‌اند که این تفاوت‌ها نباید موجب وضع قوانین نابرابر، نامتساوی و نامتایز شوند. ظاهر مواد، جملاتی تحسین برانگیز است که خواننده‌ی خبر از مبانی فکری و فلسفی غرب را ناخودآگاه به تسلیم و خضوع وامی‌دارد. در این کنوانسیون ۳۰ ماده‌ی پیش از ۷۰ بار از واژه تساوی، برابری و تشابه و یکسانی زن و مرد سخن به میان آمده است. اما آیا واقعاً صرف رفع تبعیض با اعمال تشابه مطلق در تمام شئون میان زن و مرد بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های خاص زنانه، مترادف با برقراری عدالت است؟ یقیناً اگر مبانی حقوق را مساوات بدانیم نه عدالت، راه به هیچ‌جستان بردایم. این در حالی است که اسلام به هیچ عنوان تفاوت‌های ظاهری میان حقوق و تکالیف انسان‌ها را به تبعیض یا برتری یک جنس بر جنس دیگر نمی‌داند و معتقد است از آنجا که خلقت و ویژگی‌های زن و مرد به عنوان دو جنس مکمل با یکدیگر متفاوت است پس اگر بخواهیم به هر دو حقوق مشابه بدهیم و تکالیفی یکسان بخواهیم در حقیقت جفا کرده‌ایم.

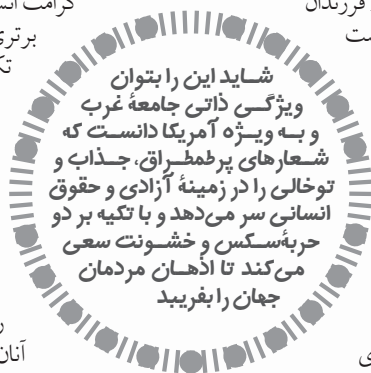
استاد شهید آیت الله مطهری برای این که این موضوع را تقریب به ذهن نمایند با مثالی روشن اینگونه بیان می‌کنند: «تساوی غیر از تشابه است، تساوی برابری است و تشابه یکنواختی. ممکن است پدری ثروت خود را به طور متساوی میان فرزندان خود تقسیم کند اما به طور مشابه تقسیم نکند. مثلاً ممکن است این پدر چند قلم ثروت داشته باشد، هم تجارخانه داشته باشد و هم ملک مزروعی و هم مستغلات اجاری، ولی نظر به این که قبلاً فرزندان خود را استعدادیابی کرده است و در یکی ذوق و سلیقه تجارت دیده است و در دیگری علاقه به کشاورزی و در سومی مستغل‌داری، هنگامی که می‌خواهد ثروت خود را در میان فرزندان تقسیم کند با در نظر گرفتن این که آنچه به همه فرزندان می‌دهد از لحاظ ارزش مساوی با یکدیگر باشد و ترجیح و امتیازی از این جهت در کار نباشد به هر کدام از فرزندان خود همان سرمایه را می‌دهد که قبلاً در آزمایش استعدادیابی آن را مناسب یافته است. این نه تنها تبعیض بلکه عین عدالت است، حقیقتی که کنوانسیون رفع تبعیض از زنان چشم خود را آگاهانه یا ناآگاهانه به روی آن بسته است. کمی تأمل کنیم، واقعاً هدف طراحان و طرفداران کنوانسیون برای اجرای بی‌چون و چرای مفاد آن چیست؟ می‌دانیم که قصه جهانی شدن یا جهانی کردن داستان پر رمز و رازی است که با وجود فوایدی که ممکن است به ارمغان آورد اما از آنجا که داعیه‌داران این پروژه غربیان هستند ناگفته پیداست که این سناریو رقم نخواهد خورد مگر با زیر پا گذاشتن تمام مرزهای ملی و فرهنگی و اعتقادی و اجتماعی ملل، آن هم با ابزار نوین استعمار یعنی تمدن غرب.

بی‌شک الحاق کشورهای مختلف جهان به کنوانسیون رفع هرگونه اشکال تبعیض علیه زنان، گامی بلند خواهد بود برای رسیدن به این مقصد اعلامی غرب‌مداران و غرب‌زدگان. چنانکه «مادلین آلبرایت» وزیر خارجه آمریکا در نطق افتتاحیه خود در اجلاس پکن بر این مفهوم اذعان کرد و گفت: «مفاد کنوانسیون رفع تبعیض، در راستای تعمیم و تعمیق سیاست‌های آمریکا گام برمی‌دارد.»

شاید این را بتوان ویژگی ذاتی جامعه غرب و به ویژه آمریکا دانست که شعارهای پرطمطراق، جذاب و توخالی را در زمینه آزادی و حقوق انسانی سرمی‌دهد و با تکیه بر دو حربه «سکس» و «خشونت» سعی می‌کند تا آذهان مردمان جهان را بفریبد و آنان که در جهنم از خود بیگانگی اسیر هستند گمان کنند که رهاورد تفکر اومانستی غرب، عدالت و مساوات و برابری است.

حال آنکه قرن‌ها پیش از این پیامبر برگزیده خدا، محمد مصطفی ﷺ آمد و زن محصور در چهار دیواری جهل و خرافه و ستم را به میدان تعیین سرنوشت اجتماع آورد و با تأکید بر حفظ شخصیت انسانی و فکری به همگان آموخت که: «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیبه حیاة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون؛ و هر کس از زن و مرد کار نیکی به شرط ایمان، آورد ما او را در زندگانی خوش و با سعادت زنده می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که کرده به او اعطا می‌کنیم.» (سوره نحل آیه ۹۷)

آری؛ از منظر دین اسلام هیچ یک از دو جنس از لحاظ کرامت انسانی و فضیلت جنسیتی بر یکدیگر برتری ندارند هر چند در پارهای از حقوق و تکالیف به دلیل ساختار متمایز جسمانی و روحانی مشابه نباشند، که آن هم با در نظر گرفتن مجموع حقوق اصل تساوی، به چشم می‌آید. ماه و خورشید هرگز با هم مساوی نیستند ولی این به معنای تحقیر یکی و تقدیس بی‌جای دیگری نیست، هر یک کارکرد خود را دارند و جهان بدون وجود هر یک از آنان از خلأیی بزرگ رنج می‌برد.



#### پاورقی:

۱. نکاح شغار نوعی از نکاح بوده که دو مرد، دختر یا خواهر خود را به عقد یکدیگر درمی‌آوردند و این دو دختر هر یک به عنوان مهر دیگری به حساب می‌آمده است.

#### منابع:

۱. رئیسی، مهدی، کنوانسیون زنان، قم، انتشارات قدس، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۲. سبحانی، محمدتقی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب، قم، انتشارات دارالنور، ۱۳۸۱، چاپ دوم.
۳. استاد شهید مطهری، مرتضی، نظام حقوقی زن در اسلام، مجموعه آثار، جلد ۱۹، ۱۳۸۱، چاپ سوم.
۴. شخصیت و حقوق زن در اسلام مجموعه مقالات برگزیده ششمین جشنواره پژوهشی شیخ طوسی، نگارش جمعی از پژوهشگران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تهران، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۵. ویسی، زهرا، کند و کلوی در خاستگاه و مبانی کنوانسیون، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۳۱.
۶. متن کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان.